



دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه جهت دریافت درجه ی کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

انسان گرایی در شعر فروغ فرخ زاد

دانشجو :

سهیلا مرادی

استاد راهنما :

دکتر محمود درگاهی

استاد مشاور:

دکتر مجتبی بشتر دوست

مهر ۹۰



تقدیم به:

همسر مهربان و پسر دلبنده کمال و مسین هاشمی
که نگارش این رساله بدون همدلی و همراهی آنها میسر نبود.



باسمه تعالی

شماره: ۱۰۵/۳۱۰۶۶

تاریخ: ۹۰/۸/۸

پیوست: —

صورت جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی تحصیلی دوره‌ی کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر (عج) جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد

خانم **سهیلا مرادی** دانشجوی رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی با عنوان:

انسان‌گرایی در شعر فروغ فرخزاد

که در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۲۴ با حضور هیأت محترم داوران در آمفی تئاتر دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه زنجان برگزار

گردید، به شرح زیر است:

قبول (با درجه: عالی امتیاز: ۱۹ به حروف: نوزده تمام) دفاع مجدد مردود

- ۱. عالی (۱۸-۲۰)
- ۲. بسیار خوب (۱۶-۱۷/۹۹)
- ۳. خوب (۱۴-۱۵/۹۹)
- ۴. قابل قبول (۱۲-۱۳/۹۹)

عضو هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه‌ی علمی	امضاء
استاد راهنما:	دکتر محمود درگاهی	استاد	
استاد مشاور:	دکتر مجتبی بشردوست	استادیار	
استاد ممتحن:	دکتر قدمعلی سرامی	دانشیار	
استاد ممتحن:	دکتر علی محمدی	استادیار	
نماینده تحصیلات تکمیلی:	دکتر امیر مومنی هزازه	استادیار	

دکتر رضا پیرایش معاون آموزشی
و مدیر تحصیلات تکمیلی دانشکده‌ی علوم انسانی

دکتر حسین شهیر
مدیر تحصیلات تکمیلی دانشگاه زنجان

چکیده

انسان گرایی یکی از مباحث اساسی ادبیات، فلسفه و به نوعی علوم اجتماعی است. لذا شایسته است که بدانیم انسان گرایی چیست؟ تاریخچه ی آن کدام است؟ و چه انواعی دارد؟ انسان گرایی دیدگاهی دموکراتیک و اخلاقی درباره ی زندگی است که می گوید نوع انسان حق و مسئولیت دارد به زندگی خود شکل و معنا بخشد و انسان گرایان کسانی هستند که در مقابل تحقیر انسانیت از سوی مسیحیت تحریف شده به پا خاستند و انسان را معیار همه چیز قرار دادند و تنها منبع کسب معرفت و نیز تنظیم اصول اخلاقی زندگی را تجربه ی بشری و تفکر عقلانی دانستند. در فصل نخست این رساله، معنای لغوی اومانیسیم و تاریخچه و انواع و گزاره های آن بیان شده و در فصل دوم به جلوه های انسان گرایی نه در مفهوم غربی آن، بلکه در مفهوم انسان دوستی و نوعی شفقت شرقی و توجه به انسان در مفهوم کلی آن در ادبیات کهن و عرفانی و معاصر پرداخته شده است. و در ادامه اشاره به این که ردپای اندیشه های انسان گرایی در مفهوم امروزی آن به صورت جسته گریخته از دوران مشروطه به بعد با اندیشه های عدالت جویانه در آثار برخی از شاعران قابل مشاهده است. و در واقع بعد از نیماست که شعر پناهگاه حرمت انسانی می گردد و روشن ترین جلوه های حضور انسان در اشعار شاعران این دوره به چشم می خورد. شعرهای نیما و شاملو و فریدون مشیری در این خصوص مورد بررسی قرار گرفته و به گزاره های انسان گرایی در شعر آن ها اشاره شده است. و در فصل آخر به جلوه های انسان گرایی در شعر فروغ فرخ زاد از سه محور اصالت انسان، خودگرایی، انسان دوستی نگریسته شده است.

واژگان کلیدی: انسان، انسان گرایی، شعر، اومانیسیم، فروغ فرخزاد.

فهرست مطالب

۶	مقدمه
۹	فصل اول: انسان گرایی در غرب
۱۰	اومانیسیم (انسان گرایی) در لغت
۱۱	گامی به سوی تعریف انسان گرایی
۱۳	انسان گرایی جنبشی فلسفی یا ادبی؟!؟
۱۳	زمینه های ظهور انسان گرایی در غرب
۱۶	انسان گرایی و اصالت بشر
۱۹	گرایش انسان گرایان به مکتب نو افلاطونی
۲۰	طبیعت گرایی
۲۱	افول انسان گرایی در ایتالیا
۲۳	خدا و دین در نگرشی انسان گرایانه
۲۸	انواع انسان گرایی
۳۳	چکیده ای از گزاره های انسان گرایی
۳۵	سه دغدغه ی اساسی انسان گرایی
۴۰	اشاره به برخی از باورهای انسان گرایی با توجه به بیانیه های
	۱۹۷۳-۱۹۳۳
۴۸	فصل دوم: سیر اندیشه ی انسان گرایی در ادبیات ایران

۵۱	انسان گرایی در ادبیات عرفانی
۵۷	تمایز انسان از موجودات دیگر هستی
۵۸	تفاوت انسان ها از یک دیگر و سلسله مراتب آنها
۶۵	انسان کامل از نظر عرفان
۶۸	طی منازل سلوک برای رسیدن به کمال
۷۱	تفاوت های انسان گرایی عرفانی با انسان گرایی غربی
۸۱	انسان گرایی در شعرچند شاعر سنتی
۸۴	بررسی جلوه های انسان گرایی در شعر ناصر خسرو
۹۱	بررسی جلوه های انسان گرایی در شعر خیام
۹۵	بررسی جلوه های انسان گرایی در شعر سعدی
۹۷	۱- ارزش و اصالت دادن به انسان
۹۷	۲- انسان در نگاه سعدی
۹۸	۳- نگاه فرا ملیتی به انسان
۹۹	۴- سفارش حاکمان و امیران به برپا داری عدل و قسط در حق مردم
۱۰۱	۵- دعوت مردم به رعایت حال همنوعان
۱۰۲	۶- نفی جنگ و خونریزی
۱۰۳	۷- خدمت به خلق برترین عبادت و بالاترین سلوک است
۱۰۴	۸- مردم آزاری گناهی نابخشودنی است
۱۰۸	انسان گرایی در شعر حافظ

۱۱۵	انسان گرایی در شعر چند شاعر معاصر
۱۱۸	انسان گرایی در شعر نیما
۱۲۱	حضور شخصیت های عادی در شعر نیما
۱۲۱	انسان شعر نیما منطقه ای و محلی است
	جلوه های انسان گرایی در شعر نیما
۱۲۲	۱- کابوس جنگ زندگی انسان را سخت و توان فرسا می کند
۱۲۴	۲- پاره ای از انسان های روزگار گرفتار تهیه ی نان شب اند
۱۲۶	۳- نفرین نیما بر دشمنان انسان
۱۲۸	۴- انبوهی از انسان ها در خواب غفلت اند
۱۳۰	۵- آزادی انسان در گرو آزادی همگان است
۱۳۲	۶- انسان لایق زندگی بهتر از این است
۱۳۵	انسان گرایی در شعر فریدون مشیری
	جلوه های انسان گرایانه در شعر مشیری
۱۳۹	۱- طبیعت گرایی انسان مدار
۱۴۱	۲- رنجوری جهان از ستمی که بر انسان می رود
۱۴۴	۳- نگرانی مشیری از بی رحمی انسان به انسان
۱۴۸	۴- تلاش برای رساندن انسان ها به دنیای ایده آل
۱۵۰	۵- ناامیدی شاعر از امدادهای غیبی
۱۵۲	۶- مهر ورزی تنها مرهم زخم کهنه ی انسان است
۱۵۵	۷- مرگ ناباورانه ترین پدیده ی هستی است
۱۵۹	انسان گرایی در شعر شاملو

- ۱۶۵ پوچی جهان در غیبت انسان
- ۱۶۸ انسان مورد علاقه ی شاملو
- ۱۷۱ جلوه های انسان گرایی در شعر شاملو
- ۱۷۱ ۱- آزادی واژه ی فراموش شده
- ۱۷۶ ۲- دادگری معجزه ی نهایی انسان
- ۱۷۹ ۳- تباهی جامعه ی انسانی نتیجه ی سکوت در مقابل ظلم است
- ۱۸۱ ۴- بی اعتقادی به تقدیر و اعتقاد به قدرت انسان
- ۱۸۴ ۵- فقر احتضار فضیلت انسان است
- ۱۸۷ ۶- انسان با مرگ تقدیری نمی میرد
- ۱۹۲ فصل سوم: انسان گرایی در شعر فروغ فرخ زاد**
- ۱۹۳ سال شمار زندگی فروغ فرخ زاد
- ۱۹۷ زندگی و شعر انسان مدار فروغ
- ۲۰۰ انسان گرایی از دریچه ی شعر فروغ
- ۲۰۱ ۱- اومانیسیم (در مفهوم اصالت انسان)
- ۲۰۷ ۲- خود گرایی یا تن سرایی
- ۲۱۰ ۳- انسان گرایی (در مفهوم انسان دوستی و دلسوزی به انسان)
- ۲۱۱ الف- دفاع از حقوق زنان در مقابل نظام اندیشگی مردسالار، قبل از تولدی دیگر
- ۲۱۷ ب- جامعه گرایی بعد از تولدی دیگر
- جلوه های انسان گرایی:
- ۲۲۱ ۱- توجه به سراب آسمان بازدارنده ی انسان از زیبایی های زمینی است
- ۲۲۳ ۲- حس زوال و راه کار های گریز از آن
- ۲۳۲ ۳- رهایی از دام اعتیاد موجب شکوفایی اندیشه ی بشری است

- ۲۳۴ ۴-برقراری تعادل اقتصادی و مساوات از ضروریات جامعه ی انسانی است
- ۲۴۰ ۵-تأملی بر فضای جنایت پرور جامعه و دیگر ستیزی انسان ها
- ۲۴۷ ۶-نجات دهنده در گور خفته
- ۲۵۰ ۷-اعتراض به نظام استبدادی و سیاست های نادرست حکومتی
- ۲۵۶ فهرست منابع و مأخذ

مقدمه

انسان و مسائل مربوط به آن از جمله موضوعاتی است که از دیر باز اندیشه‌ی بشر را مشغول نموده و سهم عمده‌ای از ادب و هنر را به خود اختصاص داده و در ادوار مختلف تاریخ با نگرش‌های متفاوتی همراه بوده است با مطالعه‌ی نمونه‌آثاری از ادب کهن فارسی و مقایسه‌ی آن با ادب معاصر می‌توان با برخی از این تفاوت‌ها در رویکرد شاعران اعصار مختلف به انسان آشنا شد.

البته بدیهی است که پیشرفت علم و افزایش تجربه‌ی بشری در گذر زمان و تغییر شرایط زندگی موجب ظهور نیازهای جدید گردیده و در پدید آوردن تغییر دیدگاه‌ها در این زمینه موثر بوده است. این تفاوت اندیشگی نسبت به انسان با تغییر ماهیتی اساسی تقریباً از دوران مشروطه همراه با تحولات اجتماعی - سیاسی به صورت جسته‌گریخته و نامنظم آغاز گردیده و با ظهور نیما از رسالت ویژه‌ی انسانی برخوردار شده است. شعر معاصر بخصوص نیمایی از همان آغاز پیام‌آور ارزشهای تازه‌ای برای انسان ایرانی بوده است و گسترش این ارزش‌ها می‌تواند آفاق انسان دوستی کهن فرهنگ ما را به چشم اندازهای انسانی نو بپیوندد. به هر حال سیر حرکت شعر معاصر نشانگر این است که توجه به انسان جز جدانشدنی شعر معاصر بوده و این نوع از شعر تا به امروز همه‌ی جنبه‌های زندگی بشری را همراه با تمام ترس‌ها و اضطراب‌ها، شادی‌ها و کامیابی‌ها و آلام و رنج‌هایش بر صفحه‌ی تاریخ ادب فارسی ترسیم نموده است. و به یقین مطالعه‌ی این آثار چشم‌هر انسانی را به مسائل روزمره‌ی زندگی خود می‌گشاید، تا مگر خرد جمعی و عقل و تجربه‌ی بشری چاره‌ای برای آن بیندیشد. ولی برخلاف اهمیت این موضوع جز «انسان در شعر معاصر» از محمد مختاری که نکته‌بینی‌های ظریف و دیدگاه‌های انسان‌اندیش آن یاریگر نگارنده در تدوین رساله‌ی حاضر بوده تا کنون اثر قابل ذکر دیگری تالیف نگردیده است. درباره‌ی اشعار فروغ فرخ زاد نیز صاحب نظران و محققین اغلب به سبب جنسیت او با پس‌زمینه‌ی زنانگی به بررسی اشعارش نگریده‌اند و به جنبه‌های فمینیستی آن اشاره کرده‌اند، در حالی که فروغ قبل از زن

بودن یک انسان است و خود نیز علناً بعد از تولد دیگرش پرداختن به زنانگی را دلیل متوقف بودن زن هنرمند می داند و پایه های اندیشه اش را بر انسان بودن استوار می کند. بنابر موارد مذکور لزوم انجام یک کار تحقیقی در زمینه ی انسان گرایی در ادب معاصر و همین طور شعر فروغ و جای خالی آن در پروژه های تحقیقاتی در ادب فارسی احساس می شد. لذا نگارنده در حد بضاعت علمی خود به این مهم اقدام نمود.

در این رساله سعی شده است انسان گرایی غربی تعریف شود و تاریخچه و انواع آن ذکر گردد و به گزاره های محوری اش پرداخته شود، اما پرداختن به موارد مذکور به سبب محدودیت منابع فارسی بدون مراجعه به منابع زبان اصلی امکان پذیر نگردید و وقت زیادی از زمان نگارش رساله را به خود اختصاص داد. در فصل دوم سعی بر آن بوده است که سیر اندیشه ی انسان گرایی در ایران بررسی شود در این فصل ادبیات عرفانی اولین نحله ی ایرانی معرفی شده که به انسان در مفهوم کلی و عمومی آن نگریسته است. در مرحله ی بعدی به جلوه های انسان گرایانه در شعر چند تن از شاعران ادبیات کهن اشاره گردیده است، که به نظر می رسد سعدی انسان گراترین شاعر در بین آن ها باشد. در ادامه به بررسی جلوه های انسان گرایی در ادبیات معاصر پرداخته شده است. جلوه های انسان گرایانه که در این فصل و فصل بعدی به آن ها اشاره شده گزینه هایی مثل آزادی، عدالت، فقر، جنگ، مرگ، زندگی، مبارزه، صلح و ... را دربر می گیرد.

در یک بررسی کلی این جلوه ها در شعر شاعران معاصر می توان به این نکته پی برد که هر کدام از آن ها با توجه به تفکر و جهان بینی خاص خود به جلوه ای بیش از جلوه های دیگر انسان گرایی توجه داشته اند، مثلاً نیما اوضاع اقتصادی اقشار کم درآمد جامعه و مشقت های فراوان آن ها را برای تامین معاش و گذران زندگی ترسیم می کند ولی شاملو بیشتر به حماسه سرایی و سوگ سرود مبارزان راه آزادی و تشویق مردم به مبارزه علیه ظلم می اندیشد و فریدون مشیری صلح جویی است که از جنگ ستیزی می گوید. او از بی رحمی انسان به انسان در عذاب است و در پی رسیدن به جامعه ای است که مهرورزی صفت بارز انسان های آن باشد. اما فروغ تصویرگر فضای

جنایت پرور جامعه است و شکاف طبقاتی موجود در جامعه برایش رنج آور است او از اعتیاد و پیامدهای این اسباب ذلت و ناکامی بشر نگران و مضطرب است و با هر آن چیزی که تهدیدگر سلامتی، آرامش و امنیت انسان باشد می ستیزد.

لازم به ذکر است که انسان گرایی در ادبیات معاصر فقط منحصر به شاعران فوق نبوده بلکه با پژوهش در آثار خیلی از شاعران معاصر دیگر می توان به گزاره های تازه ای از آن دست یافت و این مهم در آینده بر عهده ی کسانی خواهد بود که به انسان عشق می ورزند و به توانایی های فوق العاده اش ایمان دارند.

فصل اول

انسان گرایی در غرب

انسان‌گرایی اندیشه‌ای است که امروزه بر بسیاری از شاخه‌های مختلف علوم انسانی سایه گسترده است. پیدایش آن به گذشته‌های خیلی دور بر می‌گردد و تا به حال مسیری طولانی را پشت سر گذاشته است. در طول این گستره‌ی عظیم تاریخی تعابیر و تعاریف بی‌شماری از این پدیده صورت گرفته است، که طرفداری از علم و خرد، مردم‌سالاری و جست‌وجوی زندگی شاد به دور از همه‌ی دردها و رنج‌های زندگی بشری از ویژگی‌های مشترک اغلب آن‌هاست. اما آشنایی بیشتر با این پدیده مستلزم مطالعه‌ی گسترده‌ای پیرامون آن است. لذا برای رسیدن به این هدف بررسی تاریخیچه، چگونگی ظهور، خاستگاه، انواع مختلف و اصول و مبانی آن ضروری به نظر می‌رسد. قبل از همه به شیوه‌ی معهود به ریشه‌ی واژه اومانیسیم (انسان‌گرایی) پرداخته می‌شود.

اومانیسیم (انسان‌گرایی) در لغت

«ریشه‌ی این واژه humble (humilis) از واژه‌ی لاتین humus به معنی خاک یا زمین است. لذا homo به معنی هستی زمینی و humanus به معنی خاکی یا انسان است. این واژه از آغاز در تقابل با سایر موجودات خاکی (حیوانات، گیاهان) و مرتبه‌ی دیگری از هستی‌ها، یعنی ساکنان آسمان یا خدایان (deus/divus, divinus) قرار می‌گیرد. در اواخر دوران باستان و «قرون وسطی»، محققان و روحانیون میان divinitas به معنی حوزه‌هایی از معرفت و فعالیت که از کتاب مقدس نشئت می‌گرفت و humanitas یعنی حوزه‌هایی که به قضایای عملی زندگی دنیوی مربوط می‌شد فرق گذاشتند. از آنجا که این حوزه دوم بخش اعظم الهام و مواد خام خود را از نوشته‌های رومی و یونانی باستان می‌گرفت، مترجمان و آموزگاران این آثار که معمولاً ایتالیایی بودند خود را humanisti یا «اومانیست‌ها» نامیدند بنابراین «humanity» آن حوزه‌ای از معارف درسی است که صنایع بیان، منطق، ریاضیات و مطالعه‌ی آثار نویسندگان یونانی و رومی را در برمی‌گیرد. و اومانیسیم کسی است که این موضوعات را تدریس می‌کند یا مصالح لازم برای تدریس کنندگان آن‌ها را فراهم می‌آورد، اما پیچیدگی و آشفتگی از همان آغاز کار حضور تهدید آمیز خود را نشان می‌دهد. در قرن دوم میلادی، نویسنده‌ی رومی، آئولوس ژلیوس به خوانندگان

خود هشدار می دهد که مراقب مخاطرات ناشی از آشفتگی و احساساتی گری عوامانه باشند و اصرار می کند که *humanitas* را به معنی «آموزش و یادگیری علوم انسانی» به کار گیرند نه در معنای مفهوم عامه ی مردم که آن را به انسان دوستی تعبیر می کنند که بر نوعی روحیه و احساسات دوستانه نسبت به کلیه انسان ها بدون هرگونه تمایزی دلالت می کند. این در حالی است که نویسندگان کلاسیک از جمله سیسرون بزرگ نیز دو قرن جلوتر واژه *humanitas* را به راحتی به هر دو مفهوم آموزشی و اخلاقی آن به کار می گیرد.» (دیویس، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰ و ۱۷۱) بنابراین نوع دوستی میان رومیان باستان و در آغاز ادبیات لاتین نیز مطرح می شد، اما به عنوان ارزشی اخلاقی و انسانی، در اروپای رنسانس رواج یافت.

گامی به سوی تعریف انسان گرایی

انسان گرایی، انسان مداری یا مکتب اصالت انسان معادل با واژه ی اومانیسیم در زبان انگلیسی به کار می رود این واژه برای نخستین بار در قرن نوزدهم توسط یک محقق آلمانی وضع شد و با این که این واژه در عهد رنسانس کاربرد لغوی نداشته اما در آن دوره کاملاً ساری و جاری بوده است. پیش از آن که به بحث بیشتر در این باره بپردازیم باید از انسان گرایی تصویری روشن داشته باشیم. باید اذعان داشت که مسأله تعریف، غالباً دشوار است. برای این کار باید به سراغ فرهنگ ها رفت. اما حتی در مراجعه به فرهنگ ها نیز به تعاریف مختلفی از انسان گرایی بر می خوریم که هر کدام از این تعاریف به بستری اشاره می کنند که این معنی مدتی در آن جریان داشته است. این واژه از جمله واژه هایی است که گاهی با دقت بسیار زیاد و گاهی با ابهامی فوق العاده، تعریف شده است. همین طور تعریف این واژه حتی در بی طرف ترین متن های توصیفی نیز حاکی از معانی ناشی از جهت گیری های مثبت یا منفی نسبت به آن است.

از طرفی باید اعتراف کرد که تعریف انسان گرایی در کشورهای مختلف بستگی به تعریف آن ها از انسان در ازمنه ی متفاوت دارد. از طرفی دیگر مفهوم انسان نیز در هر دوره گرایش به، شباهتی عجیب با گروه مسلط آن زمان و مکان دارد و این گروه حاکم هر جامعه است که با سلاطین

مخصوص خود مفهوم «انسان» را تجسم می بخشد و تعریفی از آن ارائه می دهد. «برای نمونه؛ از دیدگاه آرتور کنت دو گوپینو- دیپلمات و سلطنت طلب فرانسوی- انسان گرایی ندای برتری نژاد توتونی ها و چیرگی نبوغ فردی غیر قابل توجیه است. از دیدگاه مارکس، انسان گرایی ضرورت انقلاب و رویای انسان رها شده از قید نابرابری و استثمار را تضمین می کند. میتو آرنولد به نوعی «فرهنگ» انسان گرایانه ی صلح طلب توسل می جوید، تا درباره ی آشوب نفاق انگیز سیاست و طبقه داوری کند و آن ها را متحد سازد. خدا ناشناسانی از قبیل ت. ه. ها کسلی، قهرمان دارونیسیم بدون خدا، و چارلز برادلاف، بنیان گذار انجمن سکولار ملی، روح انسان گرایی را به یاری می طلبند تا بساط آخرین توهمات جان سخت مسیحی را برچینند. هم چنین از نظر تامس آرنولد «دیدگاه محوری و حقیقتاً انسانی»- هر چند آشکارا مدرن و اروپایی- چیزی ذاتی و تغییر ناپذیر است حال آنکه از نظر مارکس «انسان» به هیچ وجه موجودیتی منفرد و تغییر ناپذیر نیست، بلکه نشانه ای از تغییر و عرصه ی تحول دایمی است» (دیویس، ۱۳۷۸، ص ۲۷ و ۲۸) بنابراین اینجا با روایت های متفاوتی از انسان روبرو هستیم که بر مدار یک مفهوم واحد در حرکتند. بدیهی است تعریفی که بتواند چنین باری از مسئولیت تبیین کنندگی را به دوش بکشد، طبیعتاً آکنده از معانی متفاوت و حتی متناقضی خواهد بود. پس با این حال نمی توان از فرهنگ ها انتظار داشت موضوعاتی را که به لحاظ مفهومی و روش شناختی بناگزیر پیچیده و بغرنجد تعریف کنند. از طرفی این احساس نیز وجود دارد که هر رساله ای که درباره ی انسان گرایی نوشته می شود. باید در پی تعریفی از آن باشد اما نکته ای که اینجا مطرح است این است که انسان گرایی را نباید در قالب عباراتی مجرد و ثابت و مانند مجموعه ی تغییرناپذیری از ارزش های اخلاقی و اجتماعی جست و جو کرد. بلکه انسان گرایی یک حرکت تاریخی مشخصی از اندیشه ها در عصر جدید است که با جریان رنسانس و اصلاحگری آغاز می شود و نهضتی است که ارزش و مقام انسان را ارج می نهد و انسان محور است. با این اوصاف روشن است که امکان ارائه تعریف دقیقی از انسان گرایی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد، چون تلقی های مختلف انسان گرایان از انسان را نمی توان به یک مفهوم تقلیل

داد چرا که هر یک از آن‌ها به شیوه‌ی خاص خود به انسان و مسائل او می‌نگرند. و از منظری این موضوع را بررسی می‌کنند که با بقیه تفاوت اساسی دارد و جمع‌آوری همه‌ی این نقطه‌نظرها در ذیل یک تعریف مشخص غیرممکن می‌باشد.

انسان‌گرایی جنبشی فلسفی یا ادبی؟!

در بسیاری از موارد اغلب مردم برآنند که انسان‌گرایی نهضتی است که بخش اعظم آن را فلسفه تشکیل می‌دهد ولی برای فهم پدیده‌های انسان‌گرایانه آگاهی از آرمان ادبی و پژوهشی آثار باستان که کسانی چون پترارک و بوکاتچو از نماینده‌های معروف آن به شمار می‌آیند ضروری است. «با این حال از گفتن این نکته که انسان‌گرایی در اصل نهضتی ادبی بوده است چنین بر نمی‌آید که فاقد استلزامات فلسفی باشد.» (گروه مؤلفان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۶۱) حقیقت این است که انسان‌گرایی دوره‌ی رنسانس جنبشی فلسفی نبود ولی در دوره‌ی جدید، با ظهور فیلسوفانی چون برونو، بیکن، رنه دکارت، اسپینوزا و لاک و هیوم به تدریج مفاهیم منسجم فلسفی خود را بازیافت و در واقع اصل معروف دکارتی «من می‌اندیشم پس هستم» نقطه‌ی محوریت دادن به انسان و نقطه‌ی آغاز انسان‌گرایی فلسفی بود.

زمینه‌های ظهور انسان‌گرایی در غرب

نخستین مرحله‌ی فرهنگ و تمدن اروپایی در یونان پایه‌ریزی شد. انسان‌کانون توجه این فرهنگ به شمار می‌رفت. حتی خدایان آن‌ها سیرت و صورت انسانی داشتند و موضوع اغلب شعرها و نوشته‌ها مربوط به انسان و مسائل مبتلا به آن بود. مجسمه‌هایی که ساخته می‌شد یا تصاویری که ترسیم می‌شد نشان‌دهنده‌ی اندام انسانی و زیبایی‌های آن بود و موضوع فلسفه نیز کم‌کم به سمت انسان و سرنوشت او در حرکت بود و این حرکت در آثار سقراط و افلاطون و ارسطو به اوج خود رسید. بعد از سقوط یونان فرهنگ مذکور به شکلی کم‌رنگ‌تر به روم انتقال یافت. اما با رواج مسیحیت و قدرت یافتن کلیسا در روم همه چیز تغییر کرد. کلیسا مدعی شد که یگانه حافظ حقیقت الهی در روی زمین است و این حقیقت نیز با وحی نجات بخش مشخص شده است. بنابراین

وظیفه ی تفکر انسانی دیگر تلاش برای یافتن حقیقت نیست بلکه بعد از این، تفکر انسانی باید به حقیقت ایمانی بصیرت پیدا کرده و آن را نظم و نظام بخشد و ایرادهای احتمالی که از طریق فکر و اندیشه بر آن وارد شود را رد کند. در نتیجه علم و فلسفه در این اثنا از تمامی وظایف خود دست شسته و به صورت وسیله ای برای خدمت به الهیات مسیحی- شیوه ی فکر مدرسی یا اسکولاستیک- در آمدند.

بعد از چندی کلیسا حق آزادی پژوهشی را نیز از پیروان خود سلب کرد و علم و آموزش آن در انحصار صومعه ها قرار گرفت و فرهنگ دوران باستان رو به فراموشی نهاد و فرهنگ قرون وسطایی جایگزین آن شد. قرون وسطا که مدتی طولانی نزدیک هزار سال را در بر می گرفت «به سه دوره تقسیم می شد: عهد آبا کلیسا، عهد اسکولاستیک و دوره ی ظهور و تمایلات دنیوی.» (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۳۳۹) در سراسر این قرون تسلط کلیسا بر مردم امری مشترک در تمام دنیای غرب محسوب می شد. «از عهد گرگوار هفتم یا کمی قبل از آن، اختیارات روحانی پاپ تدریجاً به صورت نوعی سلطنت دنیوی در آمد.» (همان، ص ۳۳۷) پاپ هم چون امپراطوری در رأس قدرت قرار گرفته و سفرایی به حوزه های اسقفی اطراف می فرستاد تا آن ها بر کسب عواید اسقف ها نظارت مستقیم داشته باشند. این عواید علاوه بر هدایای اسقف ها و مردم خیر و باج های سنگینی بود که از طرف پادشاهان و امپراطوران به دربار پاپ پرداخت می شد و عدم پرداخت آن مساوی با اتهام به الحاد و بی دینی بود.

در این قرون دانشمندان و صاحبان اندیشه تحت فشار شدید اربابان کلیسا بودند و مردان علم یکی پس از دیگری در دادگاه تفتیش عقاید محاکمه و محکوم می شدند و کلیسا در برابر هر گونه نوآوری علمی به مقابله بر می خواست. همه ی فعالیت های پژوهشی و تحقیقاتی به مثابه همکاری با شیطان و نفی کننده ی بندگی انسان در مقابل خدا تلقی می شد. انسان ها تحت تأثیر تعلیمات کلیسا حاکمیت نیروهای فوق طبیعی و شیطان را بر خود می پذیرفتند و می پنداشتند که با پناه بردن به دعا و کلیسا از شرارت آن ها در امان خواهند ماند.

آحاد مردم به موجودات گناه کار بالذات ، فاقد اختیاری تبدیل شده بودند که چه برای آمرزش گناهان و چه برای خرید اراضی بهشت و حتی برای رسیدن به مقامات و مناصب دنیوی نیز، باید به اربابان کلیسا روی می آوردند .گویی اراده ی خداوند بدون واسطه گری آن ها غیرممکن بود و آدمی برای هر گونه ارتباط با خدا نیازمند همکاری قدیسین بود.

تا قرن چهاردهم این حال و هوا هم چنان بر اروپا حاکم بود تا این که ناگهان گرایشی به فرهنگ باستان در مردم ایتالیا پدید آمد. در این سال ها که پاپ ها و اصحاب کلیسا با رفتار نفرت انگیز خود محبوبیتشان را در بین مردم از دست داده بودند شرافت و اصالت انسان مضمحل شده ، علم و دانش به حضيض ترین درجه ی خود رسیده بود و جامعه ی ایتالیا نیاز به فرهنگ جدیدی را احساس کرد. در این زمان بود که ایتالیاییان به یاد فرهنگ باستانی خود که سرشار از حس علم جویی و حقیقت طلبی و اقتدار و عزت انسان بود افتادند و آرزوی بازگشت به گذشته در وجودشان ریشه دواند و برای نیل به این آروز دست به کار شدند و برای باز پس گرفتن استقلال انسان و آزادیش از قیمومت کلیسا به پا خاستند .پیشگامان این جنب و جوش از هر گروه اجتماعی که بودند انسان گرا نامیده شدند.

این بازگشت به فرهنگ باستان- با فاصله ی زمانی طولانی از آن دوره- مستلزم بهره مندی از آثار و متون کلاسیک روم و یونان باستان بود. تقریباً همه ی این آثار در دسترس پژوهشگران قرون وسطا بودند ولی تا آن زمان کسی از آن ها استفاده نمی کرد و این آثار در گوشه ی کتابخانه های دیرها و کلیساها به دور از چشم مردم خاک می خوردند و در حال پوسیدن بودند. در این برهه از زمان بود که پترارک و بوکاتچو و جانشینانشان به این آثار دست یافتند و موجبات احیای دوباره آن ها را فراهم آوردند «پترارک این آثار را زندانیان شریفی که در چنگال زندانبانان بربر گرفتار شده اند می نامید» (دورانت، ۱۳۷۳، ج۵، ص ۸۹) و برای آزادی این زندانیان تلاش می کرد.

چند سال قبل از سقوط قسطنطنیه به دست ترکان نیز گروهی از انسان گرایان به یونان رفته و بعد از کشف نسخ خطی یونان باستان از گوشه کناره‌های این کشور آن آثار را با خود به ایتالیا